

## مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین ایران

فکر قبول مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی فکر تازه ایست و مقتنین کشورها « علی‌الخصوص کشورهایی که تحت تأثیر فکر حقوقی لاتین و اروپای قاره ای هستند » در قبول این فکر تأمل و بلکه مقاومتی دارند !

معهدا مقتضیات عصر جدید لزوم قبول این فکر را تا آنجا پیش آورده است که قانونگذار کشورها در مواردی حتی ندانسته و بدون اینکه بخواهد خود را بالصراحه باین موضوع آشنا کند در این راه قدم برداشته است.

قانونگذار ایران در زمره دسته اخیر است و ما آثاری از قبول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین ایران می‌بینیم. بدون اینکه بتوانیم بالصراحه بگوئیم که آیا قانونگذار فی‌الواقع میخواست این موضوع را طرح کند و آیا بر اثر قبول فکر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به وضع چنین قواعدی دست برده یا آنکه خود بخودی تحت تأثیر مقتضیات بطرف طرح این مسئله کشانده شده است.

چون کلیات حقوق جزای عمومی را قانونگذار ما درباب اول قانون مجازات طرح نموده و در این باب نه تنها اشاره ای به اشخاص حقوقی و مسئولیت کیفری آنان نیست بلکه منطوق و ظاهر مواد این باب فقط مربوط باشخاص طبیعی است و چون درجای دیگر قانونگذار این کلیات را تغییر نداده و قاعده صریحی خلاف آنها وضع نکرده است بنابراین باید گفت که اگر در ماده ای از مواد قانون در خصوص مجازات اشخاص حقوقی به تصریح یا تلویح اشاره ای رفته از باب تسامح در انشاء مواد بوده و یا بعقیده من « بطور خودبخودی و غیر ارادی تحت تأثیر تئوری قبول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی قرار گرفته است. » معهدا همین تمایل ضمنی قانونگذار وقتی که با تمایلات حقوقی عصر حاضر توأم گردد و وقتی که دکترین به کمک آن برخیزد میتواند برای رویه قضائی مبنا و مستند مناسبی باشد و تمایل رویه قضائی بطرف قبول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بنوبه خود مقدمه تمایل قانونگذار و وضع قوانین صریح و دقیقی در این خصوص است.

من تا آنجا که توانسته ام موارد نفوذ فکر قبول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در قوانین ایران استقراء نموده و اینک عرضه میدارم :

۱ - اولین تظاهر این تفکر بنظر من ماده واحده مربوط به ضبط اموال متعلق به احزابی است که منحل میشوند : ( مصوب اول تیرماه ۱۳۲۸ ) این قانون میگوید :

« اموال متعلق بهر حزب و یا دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی که بهر نحوی از انحاء مشمول مواد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ قانون مصوب خردادماه

۱۳۱۰ بوده و از طرف دولت باستناد اصل ۴۱ قانون اساسی منحل شده یا میشود ضبط میگردد . . . . .»

چنانکه ملاحظه میفرمائید در این قانون اولاً قبول شده است که جمعیت و حزب میتواند مشمول قوانین مجازاتی باشد ( قانون خرداد ۱۳۱۰ یک قانون مجازاتی است که ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی را نسخ و بجای آن مقرر شده است ) .  
ثانیاً احزاب و جمعیت‌هائی که مشمول این قانون مجازاتی میشوند - مجازات آنها انحلال و ضبط اموال است.

نکته قابل بحث در این ماده جمله « . . . از طرف دولت باستناد اصل ۲۱ قانون اساسی منحل شده یا میشوند . . . » میباشد زیرا دخول این جمله در متن ماده آنرا از صورت یک ماده کاملاً مجازاتی خارج کرده است . زیرا از خصائص مجازات اعمال آن بوسیله دادگاه است در حالیکه این جمله را که باید مجازاتی محسوب شود از طرف دولت قابل اعمال دانسته و حتی با ذکر کلمه « شده است » اعمال گذشته دولت‌ها را هم در این خصوص امضاء نموده و بتقریب همین جمله است که مرجع دستور « ضبط اموال » را هم نمیتوان بالصراحه دادگاه تعیین کرد بلکه میتوان استنباط کرد که همان قوه مجریه است که پس از منحل کردن اشخاص حقوقی مذکور در این ماده میتواند اموال آنها را ضبط نماید مع هذا میتوان گفت که در این ماده فکر اعمال مجازات بر علیه اشخاص حقوقی قبول و انواع شدید آن هم که انحلال و ضبط اموال باشد تعیین گردیده است.

۲ - وضع قانون کار و پس از آن قانون بیمه های اجتماعی قانونگذار را بامسئله تازه ای روبرو کرده است و آن کارفرمایانی هستند که دارای شخصیت طبیعی و واقعی نیستند و مخصوصاً این کارفرمایان قوی‌ترین آنها هستند و برای تخلف از قوانین کار و بیمه های اجتماعی قدرت و جسارت بیشتری دارند . چه باید کرد؟

آیا مجازات‌هائی که بعنوان ضمانت اجرای قوانین کار و بیمه های اجتماعی وضع شده است بر علیه چه کسانی باید اعمال گردد کارفرمائی که حق بیمه کارگران را کسر نمی‌کند؛ یا آنها را بیمه نمی‌نماید؛ مشمول مواد جزائی این قوانین است و باید جزائاً محکوم گردد ولی این کارفرما کیست؟ فرضاً شرکت بزرگ تولید منسوجات که مرتکب چنین جرائمی شده چگونه باید مجازات شود؟ مدیر این شرکت؛ که ممکن است ابداً روحش خبردار نباشد؟ حسابدار شرکت او که یک کارگرساده بیش نیست و مجری اوامر شرکت است؟ پس مجرم کیست؟

دیوان کشور فرانسه جرائم مالیاتی را دارای طبیعت مدنی دانسته و آنها را خسارات مدنی تلقی کرده و از این جهت اعمال آنها را بر علیه اشخاص حقوقی تجویز نموده است .

رویه قضائی فرانسه و سویس در امور خلافی فرض مسئولیت شخصی و سوء نیت را منتفی اعلام و بالتیجه اعمال مجازات‌های خلافی را علیه اشخاص حقوقی ممکن دانسته است .

## مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

آیا باید مجازاتهای مذکور در قوانین کار و بیمه های اجتماعی را نظیر جرائم مذکور در قوانین مالیاتی یا نظیر مجازاتهای خلافی شمرد.

با همه مشابهتی که جرائم مذکور در این قوانین با جرائم مالیاتی و خلافی دارد معهذات نوع مجازات که بعضی موارد حبس است و درجه آنها که در بعضی موارد از حدود ۱۱ روز حبس تجاوز میکند بما اجازه نمی دهد که بطور درست این فرض را قبول کنیم ولی نحوه تحریر این مواد بما اجازه میدهد که مجازاتهای مذکور در این مواد را قابل اعمال بر علیه اشخاص حقوقی هم بدانیم.

در مواد ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ قانون بیمه های اجتماعی که مواد جزائی است بجای کلمه ( هر کس ) ( یا کسی که ) ذکر شده است :

« کارفرمایانی که... » و چنانکه معلوم است کلمه کارفرما هم به شخص طبیعی

اطلاق میشود و هم به شخص حقوقی که حائز این سمت است بنابراین مجازاتهای مذکور در این مواد را نسبت با اشخاص حقوقی که مرتکب جرائم مورد نظر این مواد میگردد نمیتوان اعمال کرد. و چون جز در ماده ۹۲ که در صورت تکرار مرتکب علاوه بر جریمه به حبس از ۱۱ روز تا ۳ ماه محکوم میشود مجازاتهای مذکور در سایر مواد جریمه نقدی هم از جمله مجازاتهای قابل اعمال بر علیه اشخاص حقوقی است بنابراین در اجرای این نظر هم عملاً اشکالی و مانعی پیش نمی آید و چنانکه گفتیم طبیعت جرائم هم طوری است که باید در صورت لزوم علیه اشخاص حقوقی هم اعمال گردد.

۳ - قانون مصوب ۳۴/۳/۲۹ مربوط بمقررات امور پزشکی و داروئی و مواد خوردنی و آشامیدنی ؛ از اینهم جلوتر رفته و ظاهراً بالصراحه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را قبول کرده است - ماده ۴ این قانون میگوید :

« هر موسسه پزشکی و داروئی که امور فنی آن باتکای پروانه اشخاص ذی صلاحیت بتوسط افراد فاقد صلاحیت اداره شود از طرف وزارت بهداشت تعطیل میشود... »

ماده ۵ از اینهم جلوتر رفته است و میگوید : هیچیک از مؤسسات پزشکی و داروئی و صاحبان فنون پزشکی و داروسازی و سایر مؤسسات مصرح در ماده اول این قانون حق انتشار آگهی تبلیغاتی که موجب گمراهی بیماران یا مراجعین بآنها باشد و یا به تشخیص وزارت بهداشت خلاف اصول فنی و شئون پزشکی یا عفت عمومی باشد ندارند و استفاده از عناوین معمول و خلاف حقیقت روی تابلو و سر نسخه و یا طرق دیگر و دادن وعده های فریبنده ندارند... متخلفین برای بار اول پرداخت پنجهزار ریال تا بیست هزار ریال و دفعات بعد هر دفعه از بیست هزار ریال تا ۵۰ هزار ریال جزای نقدی و یا به حبس تأدیبی از یکماه تا چهار ماه و یا بهر دو مجازات محکوم خواهند شد...

## مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

چنانچه ملاحظه میشود در صدر این ماده «مؤسسات داروئی» و صاحبان فنون پزشکی که تخلف می کنند و نوع تخلفات را شمرده و در قسمت اخیر آن با ذکر کلمه متخلفین - همه آنها را اعم از اینکه شخص طبیعی باشند یا مؤسسه قابل مجازات شمرده است بنظر من چون مجازات مذکور در این ماده جزای نقدی است و در مورد تکرار هم دادگاهها مهیخیر به انتخاب حبس یا جزای نقدی نموده و چون نحوه تحریر آن بالصراحه آنها قابل اعمال علیه مؤسسات ( صرفنظر از مدیران آن مؤسسات ) مینماید. میتوان و بلکه باید آنها را از موارد بارز قبول فکر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دانست و میتوان گفت که دادگاهها در موارد اعمال این ماده مکلفند که عنداللزوم اشخاص حقوقی را جزائاً محکوم کنند.

۴ - آئین نامه تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها مصوب هیئت وزیران (۲۴/۴/۱۷) که بموجب ماده ۱۲ قانون کار تصویب شده برای تخلفات سندیکاها و اتحادیه ها و انحلال آنها مواردی پیش بینی کرده است: ( از جمله در ماده ۳۱ میگوید « هرگاه سندیکا و یا اتحادیه ای اقدام بفعالیت های غیر قانونی نموده و موجب اختلال امنیت کشور را فراهم نماید و یا رعایت مقررات این آئین نامه را ننماید وزارت کار میتواند ضمن جلوگیری از فعالیت سندیکا یا اتحادیه مراتب را بدادستان محل اطلاع داده تا سندیکا یا اتحادیه متخلف مورد تعقیب قانونی قرار گیرد.»

این ماده هر چند ماده آئین نامه است و هر چند از لحاظ تعیین وظیفه دادستان و اینکه چگونه باید سندیکا یا اتحادیه متخلف را تحت تعقیب قانونی قرار داد ساکت است - مع هذا بنظر من از جهت اینکه در جهت قبول مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی تنظیم کنندگان آن بطور غیر ارادی تحت تأثیر این فکر بوده اند جالب توجه است و جالب تر آن است که تصویب کنندگان این آئین نامه ؛ هیئت وزراء ، بدون توجه باشکالات مربوطه به اعمال آن تا آنجا تحت تأثیر این تفکر بوده اند که آنها را تصویب کرده اند. این همان چیزی است که تفکر حقوقی زمان ناسیده میشود - تفکر حقوقی که بر اذهان و ارواح سلطاست و مجال چون و چرا بآنها نمی دهد و هیئت وزراء هم که مانند همه اجزاء اجتماع تحت تأثیر تفکر حقوقی زمان هستند بی چون و چرا این ماده را تصویب کرده اند.

۵ - آئین نامه اجرای قانون تعرفه گمرکی مصوب کمیسیون های مجلسین (منطبعه در شماره ۴۰۶۳ روزنامه رسمی مورخ ۳۰/۱۰/۳۷) بنظر من این آئین نامه کار را یکسره نموده و بالصراحه مجازات را قابل اعمال بر علیه اشخاص حقوقی دانسته است .

ماده ۳۵۰ این آئین نامه میگوید: « حق العمل کار در گمرک به شخصی ( اعم از طبیعی و یا حقوقی ) اطلاق شود که تشریفات گمرکی کالای مربوط به شخص دیگری را بوکالت از طرف آن شخص در گمرک انجام دهد. .... »

چنانکه در این ماده ملاحظه میفرمائید حق العمل کار تعریف شده و آنها را بالصراحه اعم از شخص طبیعی یا حقوقی دانسته است.

کمی بعد در بخش دوم تحت عنوان « تخلفات حق العمل کاران و مجازات آنها میگوید »

«(ماده ۳۶۱) هرگاه حق العمل کار در ضمن اشتغال به شغل حق العمل کاری در گمرک عالماً و عامداً مرتکب تخلفی شود که مشمول متن ماده ۱۷ قانون گمرک است بر حسب اهمیت موضوع پروانه حق العمل کاری او از یک تا شش ماه توقیف خواهد شد ... »

چنانچه حق العمل کار مرتکب قاچاق گمرکی شود علاوه بر اجرای مقررات قانون مجازات مرتکبین قاچاق تا مدت سه سال از شغل حق العمل کاری محروم خواهد گردید.

ماده ۳۶۲ «هرگاه حق العمل کار در اجرای مقررات این فصل از آئین نامه کوتاهی کند پروانه حق العمل کاری او موقتاً توقیف و مدت توقیف در هر حال از دو ماه بیش نخواهد بود در صورت تکرار تخلف گمرک میتواند از تمدید پروانه او برای یکسال بعد خودداری کند. »

هر چند این مجازات ها را میتوان مجازات های انتظامی دانست و این اعمال را در عداد جرائم خلافی مذکور داشت مع هذا از نظر اینکه اشخاص حقوقی بالصراحه قابل مجازات اعلام شده اند (خواه مجازات خلافی یا انتظامی باشد) موضوع درخور توجه است.

۶ - وبالاخره به طرح قانون راجع به اقدامات تأمینی که در جلسه مورخه ۳۸/۲/۱۴ تقدیم مجلس شورای ملی شده است اشاره می کنم.

ماده ۱۵ این طرح میگردید :

هر مؤسسه بازرگانی یا صنعتی که وسیله برای ارتکاب جرم گردد از قبیل مؤسساتیکه در آنها فروش اجناس قاچاق و ادویه مخدره یا سمیات غیر از احتیاجات طبی - بعمل میآید و یا مؤسساتیکه موجب تسهیل وسائل برای اعمال منافی عفت هستند بدستور دادگاه که در ضمن حکم مجازات داده میشود بسته خواهند شد -

بنابراینچه استقراء شد قانونگذار ایران در راه قبول فکر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تا حدود زیادی جلو رفته و چنانکه گفتیم رویه قضائی باید از این تمایل قانونگذار استفاده نموده باستمانت دکترین و احتیاجات روز جامعه مقاومت را بشکند و اشخاص حقوقی را لااقل در مواردیکه احصا شد جزائاً قابل محکومیت بداند و این خود وسیله ای خواهد بود برای آنکه قانونگذار این فکر را قطعاً و صریحاً قبول نماید و این تأسیس بدیع و مفید حقوقی وارد حقوق موضوعه کشور ما گردد.